



OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No.

۱۰۱۵۹ / ۲ - ۲

Accession No. ۱۸۳۱۱

Author

۱۸۳۸۸ / ۱۸۳۸۸

Title

بررسی سبزیجات و ادویهجات - ۱۸۳۸۸

This book should be returned on or before the date last marked below.

باید بیاموزیم :

که چگونه در طبیعت دقیق شویم و زیباییهای
آنها ببینیم
این خود يك درس مهم هنری است .

در این کتاب



پیش‌گفتار ۹-۱۱

دفتر اول

بررسی هنر

- I . زیبا شناسی و هنر ۱۵ - ۳۱
- II . هدف هنرمند پیشرو ۲۲ - ۳۶
- III . تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر هنر ۴۷ - ۵۲
- IV . هنر و مردم ۵۳ - ۵۶
- V . طبقه بندی هنرهای زیبا ۵۷ - ۹۰

دفتر دوم

بررسی ادبیات

- I . پیدایش خط و زبان و تکامل آنها ۹۳ - ۱۰۳
- II . دستور زبان و معانی و بیان فارسی ۱۰۴ - ۱۴۷
- III . دستور زبان عربی ۱۴۸ - ۱۷۸
- IV . درباره‌ی انشاء ۱۷۹ - ۲۰۹
- V . درباره‌ی شعر ۲۱۰ - ۲۴۲
- VI . گزیده ادبیات فارسی ۲۴۳ - ۲۸۸

چون برگ سبزی ،
به استادان دانشمند و بزرگوار :
سعید نفیسی - عبدالعظیم قریب - فروزانفر
اهداء مینماید .

مهدی توحیدی پور

پیش گفتار :

انسان موجودیست طالب زیبایی و هنر ، وجه تمایز انسان از سایر حیوانات همین درك زیباییها و پدیده‌های طبیعت است . هنر زشتیها را در قالب زیبایی و زیبا را بمرحله کمال میرساند، منظور از زشتی، آنهایی است که با زندگی بشر برخورد دارند و برای او واجد اهمیت هستند .

تا آنجا که اطلاع در دست است ، هنر و هنرمند مورد توجه و احترام بوده است ، زیرا زندگی انسان آمیخته با زیبایی و هنر است .
تولستوی Tolstoy میگوید :

سراسر حیات انسان آکنده از هر گونه فرآورده‌ی هنری است، از لای لای گهواره و شوخی و مسخرگی و آرایش خانه‌ها و جامه‌ها و ابزار کار گرفته ، تا مراسم کلیسا و تشریفات رسمی همه فعالیت‌های هنری بشمار میرود .

انسان از آغاز پیدایش خود فعالیت هنری آغاز کرده است ، در دوره‌های **شالین Chelléen** ابزار سنگی میساخته در دوره‌های بعد تکامل حاصل کرده، بطوریکه در دوره‌های **ماگدالینیین Magdaléniene** واقع در اوایل دوره‌ی چهارم ، **آدام کرومانیون Cromanion** تصاویری بر روی عاج و استخوان و شاخ حک می‌نموده، ناگفته نماند که از دوره‌ی چهارم

تا کنون در حدود ۲۰۰/۰۰۰ سال گذشته است ، همانطور که تاریخ روانشناسی از آن هنگام که بشر خود را شناخت، یعنی مقارن پیدایش انسان، شروع میشود، زیباشناسی و هنر نیز که قسمتی از روانشناسی است، آغاز تاریخ تولدش از آن زمان است که بشر برای ایجاد زندگی زیبا و بهتری کوشش خود را آغاز کرد و چنانکه گفتیم این کوشش در حدود ۲۰۰/۰۰۰ سال قبل آغاز شد .

مادر عصری زیست میکنم که پیشرفت هنر روز افزون است ، رشته‌های مختلف هنری هر روزه با گامی محکمتر پیش میروند ، هنرمندان با ابداعات Creations و اختراعات هنری خود ، هر لحظه گوهری بر گنجینه‌ی گرانبهای هنر ، میافزایند .

امروزه ما اطلاعات نسبتاً وسیعی که نتیجه‌ی زحمات ارجمند هنرمندان گذشته است ، درباره‌ی هنر در اختیار داریم .

وظیفه‌ی ماست که بر این گنج پر بهای بافزائیم، هنر و زیباییهای طبیعت را غنی سازیم و جلوه گر نماییم .

نبایستی گام به پس گذاریم و یا در جای بایستیم ، آثار گذشتگان نزد ما گرانبهاست لیکن تقلید و رونویسی از آثار ایشان و ایجاد اثری نظیر کارهای آنان اشتباه مسلمی است .

در هر دوره‌ی از دوره‌های گذشته ، هنرمندان قدم بیش میگذاشتند و اشتباهات و کمبود آثار گذشتگان را اصلاح میکردند ، و بدین ترتیب وسعت عمل هنر را افزایش میدادند .

آثار هنری قرن جدید ، به نسبت پیشرفت اجتماع از گذشته تا حال باید مزیت و برتری نسبت با آثار هنری زمان ماضی ، مثلاً قرون وسطی داشته باشد .

برای آشنائی به هنر نو ، باید آثار هنرمندان نو ساز را بدیده گرفت ، منظور از نو سازی نه آن آثاری است که نه موضوع دارد و نه شکل و در قالبی شکسته جای گرفته باشد، و بنام مخالفت با آثار گذشتگان آن را جیف را اثر نو خوانند ، بلکه آثاری که از آنها بوی زندگی نو بمشام رسد و برای درك حقیقت آثار ایشان ، آشنائی بسبک و روش کارشان ضروری است . توجه بنکته‌ی فوق و علاقه به پیشرفت هنر و بسط و نفوذ آن بین

کلیه‌ی افراد، برابر آن داشت که دست بنوشتن این این اثر هنری بزخم، ادعا ندارم که این اثر خالی از نقص است، لیکن میتوانم اطمینان دهم که در این مختصر، اطلاعات نسبتاً کافی و وسیعی درباره‌ی هنر و ادبیات جای گرفته است. امیدمندم در اثر تشویق هنرمندان و هنر دوستان در آتیه سعی در تکمیل آن نمایم.

مهدی توحیدی پور . ۲ آبان ۱۳۳۳

دفتر اول

بررسی هنر .

- I . زیباشناسی و هنر .
- II . هدف هنرمند پیشرو .
- III . تأثیر اوضاع اجتماعی و اقتصادی بر هنر .
- IV . هنر و مردم .
- V . طبقه بندی هنرهای زیبا .

I

زیباشناسی و هنر



زیباشناسی Esthetique

زیباشناسی رشته‌یی از رشته‌های پنجگانه‌ی فلسفه بشمار است . بنا بر عقیده‌ی بسیاری، زیباشناسی جزء روانشناسی است زیرا میتوان گفت زیباشناسی مطالعه‌ی حیات درون هنرمندان است . هدف زیباشناسی شناسانیدن زیبائی و هنر و انواع هنرهاست . آثار زیبائی بوسیله‌ی دو حس عالی یعنی، **حس بینائی و حس شنوائی** درك میشود ، دیگر حواس از درك زیبائی عاجزند .
گویو میگوید :

احساسات مختلف میتوانند دارای ارزش زیباشناسی باشند « باید دانست که این گفته درست نیست زیرا احساس لذتی که از خوردن یک غذای لذیذ و یا استشمام یک عطر مطبوع در ما ایجاد میشود بهیچوجه زیبا نیست .

نا گفته نماند که زیباشناسی تنها در باره‌ی زیبائی بحث نمیکند بلکه در باره‌ی زشتی نیز گفتگو مینماید، البته آن زشتیها که بازنده‌گی بشر بر خورد دارند و برای او واجد اهمیت هستند ، نه آن زشتیها که در اثر انحراف افراد ظاهر میشود .

زیبائی در روح و شعور تأثیر نموده و احساس لذت و محبت ایجاد میکند ، ولی زشتی احساس نفرت و کراهت بروح مینماید . گاهی انسان حس میکند که شادان و مسرور است لیکن علت و موجب آنرا نمیشناسد و در اندیشه‌ی کشف آن نمی‌افتد، هدف زیباشناسی کشف آن علل و موجبات است .

هنگامیکه در برابر زیباییها و شکوه و جلال طبیعت قرار میگیریم در خود یکنوع حزن و اندوهی که بالمش لذتد تعبیر میشود حس میکنیم و در این حال است که خویش را در برابر این شکوه و جلال و این زیبایی فراموش و مبهور و مرعوب میبینیم و احساس میکنیم که در پیشگاه بزرگی و جلال ایستاده ایم و بر اثر همین احساس ، در خود یکنوع حقارت در پی رفعت و وسربلندی حس میکنیم .

نمودهای دیگری هستند که در مقابل مناظر عظیم و مجلل قرار میگیرند آن مظاهر مضحك و خنده آور است که از تضاد و عدم تناسب بوجود می آید .

از دیدن مناظر حزن انگیز ، تحت تأثیر عواطف و احساسات اخلاقی ، یکنوع لذتی آمیخته با ترحم و الم در خود حس میکنیم .
زیباشناسی درباره کلیه انفعالات و احساسات مزبور گفتگو میکند و زیبایی و زشتی و مضحك و فکاهی و غیره را تعریف مینماید و در اینکه چگونه يك چیز زیبا و یا زشت جلوه میکند بحث و تحقیق مینماید و نه تنها درباره ی زیبایی ظاهر و مادی بحث میکند بلکه زیبایی ذاتی و معنوی را نیز مورد بحث قرار میدهد .

از این نظر زیباشناسی شامل دو قسمت میشود .

۱- زیباشناسی کلی یا علمی یا نظری .

هدف زیباشناسی کلی پی بردن به ماهیت و حقیقت زیبایی و تأثیر آن در وجود بشر و درك چگونه و هدف هنر است .

۲- زیباشناسی جزئی یا علمی .

زیباشناسی جزئی درباره هنرهای مختلف بحث نموده و از راه های مختلف برای جلوه گر ساختن هنر ، گفتگو میکند .

زیباشناسی جزئی يك علم دستوری نیست زیرا نمیتواند راه ایجاد يك اثر هنری را بما بیاموزد بلکه بذکر قواعد فنی و اصول خاص هنرهای مختلف میپردازد .

تعریف زیبایی

برای زیبایی تعاریف بسیار شده است لیکن هیچيك رساننده حقیقت زیبایی نیستند زیرا درك زیبایی آسان ولی تعریف آن دشوار است .

ارسطو میگوید :

زیبائی در نظم و عظمت است «

توماس داکن میگوید :

زیبائی در نظم است «

کانت میگوید :

زیبائی موضوع يك خشنودی کلی و ضروری است که از حس نفع‌عاری باشد « .

دکارت میگوید :

زیبا آنستکه بچشم مطبوع باشد «

استان‌دال میگوید :

زیبائی جز نوید سعادت نیست «

گویو میگوید :

هر احساس مطبوع، هر چه باشد، همینقدر که طبعاً مربوط بتداعی‌های نفرت‌انگیز نباشد میتواند دارای حالت زیبا پسندی و واجد درجاتی از شدت و نمود در وجدان باشد « با این تعریف گویو زیبا و مطبوع را از درجات يك احساس می‌شناساند ، ولی باید دانست که هر زیبایی مطبوع است ولی هر مطبوعی زیبا نیست و مطبوع چیزی است که یکی از تمایلات ما را راضی کند ولی زیبا چنانکه خواهیم دید تعریف وسیع‌تری را داراست . برخی گفته‌اند .

زیبائی عبارتست از تجلی روح بوسیله‌ی ماده، عقل بوسیله‌ی جسم، نامحدود بوسیله‌ی محدود «

تعاریف فوق هر يك گوشه‌یی از زیبایی را نشان داده‌است ، لیکن هیچیک کامل و کافی نیست .

برای پی بردن بحقیقت زیبایی لازم است بآثار زیبایی پی ببریم .

آثار زیبایی

زیبائی دارای آثاری است که از چندراه مورد مطالعه قرار میگیرد .

۱ - زیباشناسی از نظر روانشناسی .

۲ - زیباشناسی از نظر متافیزیک .

۳ - زیبا شناسی تجربی .

۴ - زیباشناسی از نظر فیزیولوژی .

زیباشناسی از نظر روانشناسی - اگر آثار زیبایی را در وجود خود مطالعه و تجزیه و تحلیل نمایم ، روش زیباشناسی از نظر روانشناسی را بکار برده ایم .

زیباشناسی از نظر متافیزیک - اگر بخواهیم بصفات و مشخصاتی که باعث زیبایی يك موضوع میشود پی بریم ، روش زیباشناسی از نظر متافیزیک را انتخاب کرده ایم .

زیباشناسی تجربی - اگر آراء کسانی که چیزی را خوش و یا ناخوش میدانند ، وسیلهی سنجش قرار دهیم ، روش زیباشناسی تجربی را بکار برده ایم .

زیباشناسی از نظر فیزیولوژی - اگر بخواهیم بدانیم دیدار زیبایی چه تأثیری در اعضاء بدن مادارد ، روش زیبایی از نظر فیزیولوژی را پیروی کرده ایم .

نتیجه

هنگامیکه شیئی را بدیده میگیریم ، هم زیبایی آنرا درک میکنیم و هم دربارهی آن قضاوت مینمائیم .

احساس زیبایی عاری از نفع ، مطبوع و توأم با حس همدردی و میل و تعجب و تحسین است ، در اینجا **کانت** حق دارد که میگوید :
زیبائی موضوع يك خشنودی کلی و ضروری است که از حسن نفع عاری باشد .

داوری دربارهی زیبایی ، اینست که نسبت زیبایی بشیئی میدهیم و نیز تصدیق میکنیم که آن شیئی مطلقاً زیباست و خواهانیم که همه آنرا زیبا بدانند .

داوری دربارهی اشیاء بیشتر بواسطهی خشنودی است که آن اشیاء در ما ایجاد میکنند و همواره نظری بعلتی که موجد زیبایی است نداریم .
کانت میگوید :

زیبائی بدون درك علت ، برای ما سبب خشنودی است «
درك زیبایی و هنر ، منحصر باشخاص معین نیست ، بلکه عموم افراد ، از سیاه آفریقائی تا يك فرد متمدن اروپائی ، قادر بدرك زیبایی و زیباییهای

هنر هستند ، لیکن تفاوت در چگونگی تمیز و تشخیص زیبایی و هنر است . اشخاص به نسبت محیط و تربیت و تکامل قوای دماغی و رسوم و عادات دارای سلیقه و ذوق مختلف هستند .

ذوق و سلیقه عبارت از قوه‌یی است که زیبایی را تمیز و تشخیص میدهد . چنانکه گفتیم ذوق و سلیقه در اثر محیط و تعالیم مختلف ، متفاوت است از این نظر بعضی از يك داستان خوششان می‌آید و عده‌ای نه ، بعضی آهنگی را زیبا میدانند ، برخی زیبایی آنرا درك نمیکنند ، عده‌یی بموضوعهای درام و اخلاقی توجه دارند ، بسیاری به موضوعهای خنده‌آور و مضحك . در اینصورت پی میبریم که تعریف زیبایی نباید با احساسات و تخیل و عقل جدائی داشته باشد .

ارسطو میگوید :

زیبائی در نظم و عظمت است «

این صحیح است که در زیبایی یکنوع نظم و هم آهنگی *Harmonie* نهفته است ، لیکن عظمت اصل لازمی برای زیبایی بنظر نمیرسد .

اگر دو شیئی از تمام صفات متحد باشند و تنها از نظر بزرگی و کوچکی و یا حجم ، اختلاف داشته باشند ، نمیتوان گفت که شیئی بزرگتر حتماً زیباتر است ، لیکن نظم و هم آهنگی از شرائط زیبایی است ، ولی گاهی شوریدگی و پراکندگی خود یکنوع زیبایی بوجود می‌آورد .

افلاطون میگوید :

آنچه موجب لطف صورتها میگردد ، آنستکه از دل ماده صفات روح را بیان میکنند . «

عده‌یی زیبایی را تجلی روح بوسیله‌ی ماده میدانند ، گفته‌ی افلاطون تقریباً نظر آنان را بیان میکند ، در اینجا باید توجه کنیم که آیا کلیه‌ی تجلیات روحی زیباست ، در این مورد نخواهیم توانست جواب مثبت بدهیم ، زیرا برخی از تجلیات روحی زشت و نفرت‌انگیز است .

ارسطو میگوید :

زیبائی باید شبیه زنده باشد «

با توجه بزندگانی مختلف میبینیم با اینکه زیبایی معنای زندگی را در بردارد ، لیکن هر نوع زندگی زیبا نیست ، اشکال زشت و نفرت‌انگیز زندگی بسیار است ، زندگی قشریست و عقب افتاده‌ی اجتماع ، نمونه‌ی زیبایی نیست ، بلکه نمونه‌ی کامل زشتی و بدبختی است .

زندگی اشخاص رذل و فرومایه ، که جز زشتی و کسراحت و آشفتگی
معنی و مفهومی ندارد زیبا نیست .

باید بگوئیم و بیاد بسپاریم که :

زندگی هنگامی زیباست که از زشتی و آلودگی پاک باشد

پس آنچه در تعریف زیبایی لازم است گنجانیده شود عبارتند از :

نظم و هم آهنگی Harmonie

عظمت و قدرت .

زندگی پاک و وسیع و آزاد .

تمایلات جسمانی ، عقل ، تخیل ، تمایلات عالی .

با توجه بنکات فوق میتوانیم زیبایی را اینطور تعریف کنیم .

زیبایی عبارت است از نظم و هم آهنگی Harmonie و

زندگی وسیع و آزاد، همراه با عظمت و پاکی ، که عقل و تخیل

و تمایلات عالی و جسمانی ما را تحریک کند و لذت و انبساط

پدید آرد .

تعریف من با تعاریف گذشته این تفاوت را دارد که شامل کلیه آثار

زیبایی است لیکن تعاریف دیگر شامل قسمتی از آثار زیباییست .

انواع زیبایی .

زیبایی چندنوع است .

اول- زیبایی مطلق، که مخصوص ذات آفریدگار است و جز او نمونه‌ی

دیگری برای این زیبایی نیست .

دوم - زیبایی طبیعی، که همان زیباییهای طبیعت است ، و خود

انواع مختلف دارد که عبارتند از :

۱ - زیبایی جسمی ، همچون ، چشم زیبا ، صورت دلفریب .

۲ - زیبایی عقلی ، همچون اندیشه‌ی بزرگ ، پژوهش نیکو .

۳ - زیبایی اخلاقی ، همچون ، رفتار پسندیده ، هدف عالی .

سوم - زیبایی هنری، این زیبایی آفریده‌ی بشر است ، حقیقت

یک زیبایی ایده‌آلی را که درباره‌ی آن اندیشه کرده است نمایان میسازد

همچون یک آهنگ زیبا ، یک قطعه‌ی ادبی ، یک اثر هنری ، یک صحنه‌ی درام .

چهارم - زیبایی ایده آلی، که در اثر اندیشه‌ی عالی و وسیع درك میشود، یعنی یکفرد ژنی، موجودی را آنطور که باید باشد در نظر میگیرد و در ضمیر خود مجسم میکند.



هنر چیست What Means art

کوشش برای ایجاد و درك زیبایی، برای پرداختن عالم آرمانی، برای درك احساسات مردم، برای انتقال احساسات و عواطف همراه با زیبایی بین مردم، برای بهبود و پیشرفت اجتماع بشری، هنر نامیده میشود. عالم و عامی در درك زیبایی ولذات سهیم هستند، لیکن عامی تنها بمشاهده‌ی ظاهری و احساس لذت زودگذر بس میکند، ولی عالم هنرمند بدرك ریزه کاریها و ماهیت زیبایی میپردازد.

هنرمند درون اجتماع همچون گیرنده‌ی احساسات و عواطف است، چون خود حساس و باریک بین است احساسات مردم را از هر نوع که باشد چه ضعیف و چه شدید، بخوبی درك میکند، بدین ترتیب روابط معنوی با کلیه‌ی افراد و مظاهر طبیعت برقرار میسازد.

هنرمند بدینجا خاتمه نمیدهد، گرفتن و درك احساسات و زیبایی چندان مهم نیستند، نکته اینجاست که هنرمند بانهایت زیبایی و با قدرت کامل، ریزه کاریها را که بچشم افراد عادی نمیخورد و احساسات و عواطف خود را آنطور که شایسته است، بدرون اجتماع و بسوی مردم میفرستد.

این ایجاد شعاع از يك منبع و گسترش آن بین مردم، چون دارای منبعی واحد است، یکنوع هم آهنگی بین مردم ایجاد میکند و از تفرقه جلو گیری مینماید. يك درام مهیج اجتماعی، افکار و احساسات جمعی را تحت تسلط خود میگیرد، روحیات و افکار را متوجهی يك نقطه‌ی روشن میسازد، در آن لحظه احساسات و عواطف موجد هنرمند آن درام، بین افراد آن اجتماع گسترش یافته و اگر تمام آن افراد را موجودی واحد فرض کنیم احساسات آن لحظه‌ی آنرا نیز نزدیک خواهیم دید، همه نسبت بشخص سنگدل و خونخواری که قهرمان داستان را رنج و عذاب میدهد، اظهار تنفر میکنند، همه در اثر پیروزی قهرمان داستان احساس وجد و سرور میکنند، همه با مشاهده‌ی شکست او اندوهگین میگردند، و بالنتیجه همه در آن لحظه روحیه‌ی مناسب دارند.

اگر از دستورات و قوانین اخلاقی و اجتماعی وضع شده توسط فلاسفه بگذریم، خواهیم دید که **دومین آموزگار صدیق بشر هنر بوده است**. باید اذعان داشته باشیم که افکار و آراء فلاسفه نیز با کمک هنر بین قشرهای مختلف مردم نفوذ پیدا نموده است، زیرا همه قادر بذكر دستورات آنان نیستند، لیکن با مطالعه‌ی يك اثر اجتماعی و یا مشاهده‌ی نمایش اخلاقی و یا شنیدن يك قطعه شعر شیوا و یا يك آهنگ زنده، بخوبی قادر بتمیز نيك از بد خواهند بود و باسانی بافکار و منظور موجد آن پی خواهند برد، زیرا آثار اجتماعی آئینه‌ی تمام‌نمایی از وضع زندگی روزمره‌ی آنان است و تنها برای حصول نتیجه توجه و دقت و علاقه لازم است، در صورتیکه برای پی بردن باقوال و آراء فلاسفه مطالعه‌ی کافی در رشته‌های مختلف و آشنائی با اصطلاحات فلسفی و علمی از شرایط اولیه است، در اینصورت مشاهده میشود که استفاده از آثار آنان جز برای عده‌ای میسر نیست، و این هنرمند است که نظر آنان را درك میکند و پس از مطابقه‌ی آن نظریات با زندگی مردم، بین آنان منتشر میسازد.

هنر با زندگی ما جفت و آمیخته است، برخی تصور میکنند که هنر تنها عبارت از:

موسیقی، ادبیات، نقاشی، معماری . . . و چند رشته‌ی هنری دیگر است،

این درست است، ولی باید بدانیم که **سراسر زندگی بشر آکنده از هر گونه پدیده‌ی هنری است** و اگر در تعریف هنر از بعضی استعداد های مخصوص بگذریم خواهیم دید که **کلیمه‌ی مردم در جریان زندگی خود هنر مند خوبی هستند** و با توسل به هنر بدون اینکه بدانند، زندگی خود را تکامل میبخشند.

مگر نه اینست که عموم مردم کوشش در درك احساسات و روحیه‌ی دیگران دارند، و نیز احساسات و عواطف خود را برای دیگران بیان میکنند، و در باره‌ی آرایش خود و وسایل زندگی خود میکوشند، در مورد ساختمان منزل خود نظر میدهند، گاه گاه با خود زمزمه میکنند و آهنگ خوش سر میدهند. در ضیافتها و مهمانیهای معمولی، میزبان محل پذیرائی را به بهترین طرز میآراید، کارگردزینائی ابزار کار خود میکوشد، دهقان با کشت و زرع مناظر

زیبا و فرح انگیز بوجود میآورد، پیشه ور هر لحظه زیبایی محل کار خود میافزاید، چراغ رنگین میزند، تابلوی زیبا نصب میکند، اجناس را با ترتیب و سلیقه خاص در محل خود جای میدهد. اینها نمونه‌هایی از نفوذ هنر در زندگی اجتماعی و فردی بشر است.

هنر احساس زیبایی را به بشر میبخشد و نیز مسلم است که میل زیبایی در بهبود زندگی بشر تاثیر تام دارد و همین زیبا پرستی بشر وسیله‌ی تمیز او از سایر حیوانات است و او را در راه تکامل مدد میدهد.

چنانکه گفتیم انسان سعی دارد افکار پیشینیان و هم‌عصران خود را درک کند و احساسات و افکار خود را با آنان منتقل نماید، و بدین وسیله افراد بیکدیگر نزدیک میشوند، این احساس همدردی، و کوشش برای درک احساسات، آنانرا مجتمع میسازد، و این موجب پیشرفت بشر است و کوشش و سعی بشر در این مورد خود یکنوع تظاهر هنر بین مردم است.

تولستوی میگوید:

هر گاه انسان استعداد درک افکار پیشینیان را که بقالب کلمات و لغات ریخته‌اند نداشت و خود نیز نمی‌توانست آنچه را که میانندیشد ب دیگران انتقال دهد، موجودی نظیر حیوان بود، اگر استعداد دیگر انسان یعنی خاصیت سرایت احساسات انسانهای دیگر بدو، از راه هنر نبود، افراد بشر هنوز هم وحشی و بالاتر از آن پراکنده و دشمن بیکدیگر بودند، از اینرو فعالیت هنر، فعالیت بسیار مهم و دارای همان ارزش و اهمیت فعالیت نطق و بیان و بهمانگونه نیز عمومی است.

معانی هنر

هنر بمعانی مختلف مورد توجه است.

گاهی در مقابل طبیعت قرار میگیرد، زمانی مقابل علم واقع میشود هنگامی مقابل پیشه قرار میگیرد و در هر يك از این حالات معانی مختلفی دارا میشود.

هنر و طبیعت - هنر در مقابل طبیعت قرار میگیرد، در اینجا هنر اثری است که ساخته و پرداخته‌ی دست انسان باشد.

هنر و علم - هنر در مقابل علم واقع میشود، در اینجا علم بمعنی اخص